

# نوروز؛ انوشه جشن های ایرانی

مهری حقانی

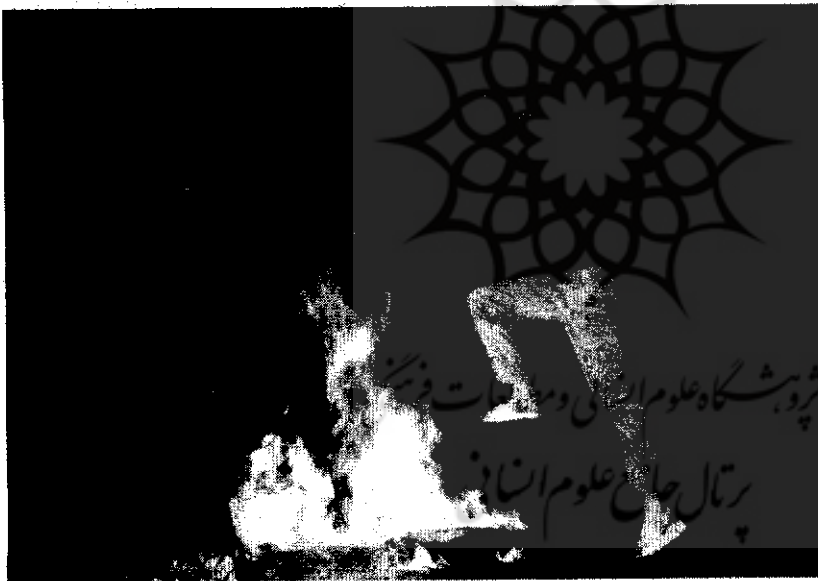
نامش را از این فرمانروای اساطیری گرفته، در حالی که جمشید به عنوان یک شخصیت تاریخی در دوره‌ی هخامنشیان مطرح نبوده است. پس کهن ترین جلوه‌ی نوروز ایرانی با توجه به اسطوره‌ی جمشید در هزاره‌ی اول پیش از میلاد مشاهده شده است. بومیان ایرانی نوروز را جشن

جشن را به شیوه‌ی خاص خود هر ساله برگزار کرده‌اند و تاکنون زنده نگاه داشته‌اند. هم‌اکنون کهن نوروز را به جمشید نسبت داده‌اند، علتش محبوبیت چهره و شخصیت جمشید است که تنها جلوه‌ی اسطوره‌اش برای ما بازمانده است. روزگار جمشید بنا به باورها و اسطوره‌های کهن، بهترین

سراسیمه‌تند پسین روزهای سال همراه است با زمزمه‌ی یک آغاز. نوروز بازمانده‌ی جشن کشاورزی نیاکان ماست که منش نیک پسند و شادی جوی ایرانی از آن به فراخور نیاز جامعه‌ی انسانی خود یک مناسک پر بار و پرباست. یک جشن ملی که در پنهان خود سازنده‌ترین نقش‌ها را ایفا کرد و پهنه‌ی گسترده‌ی امپراتوری و تمدن ایران را که در برگیرنده‌ی ساتراپ (ایالت) در آن روزگار بود، بدین آیین ملی در زیر یک چتر و رفتار یگانه گرد می‌آورد. از همین روست که امروزه نیز در افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و بسیار سرزمین‌ها که دیگر در محدوده‌ی نقشه‌ی ایران نمی‌گنجد؛ نوروز هنوز برپاست. این دیرینگی و ماندگاری نشان از پویایی اندیشه‌ی دارد که گذشتگان ما در آفرینش چنین جشن و گرده‌هایی در سرداشتند. چکیده‌ی آن شادمانی‌ها و آیین‌های گسترده در قالب نمادهایی که از میانه اسفند آغاز می‌شوند و تا میانه‌ی فروردین امروزی پی گرفته می‌شوند، هر ساله نوشته می‌شود و بازها و بارها به گوش خواننده می‌شود. اما این دوباره‌گویی و دوباره‌نویسی رمز ماندگاری ماست، چاره‌ی زندگانی پاک و خردمندانه که جز به آفرینش شادمانی نمی‌پاید. پس نوروز همیشه باادباید.

## پیشینه‌ی نوروز

جشن نوروز یکی از جشن‌های کهن ایرانی است که قدمتش به دوره‌ی هند و ایرانی‌ها می‌رسد، یعنی حدود هزاره‌ی اول پیش از میلاد البته این بدان معنا نیست که نوروز خاص ایرانی‌هاست و دیگر اقوام چنین جشنی نداشته‌اند جشن سال نو در مصر، بین النهرین، بابل، هند و... برگزار می‌شد اما ایرانی‌ها شاید جزو اقوام معدودی باشند که این



می‌گرفته‌اند و یا آن که جمشید در گاتای زرتشت چهره‌ای منفور است، با این حال عامه‌ی مردم این جشن بزرگ را به جمشید نسبت داده‌اند. این نشان می‌دهد که نوروز از اعیاد غیردینی و غیر زرتشتی بوده و بعدها در روزگار ساسانیان به این جشن جنبه‌ی دینی هم داده‌اند و آن را با جشن فروورها که جشنی صرفاً زرتشتی بود، تلفیق کرده‌اند. آیین زرتشت اولین آیین تاریخ جهان است که مفاهیمی چون خدای واحد، جهنم، بهشت و... را ترویج کرد. زرتشتیان دوره‌های طبیعت مانند تغییر فصل‌ها

دوران خوشبختی و سرسبزی و خرمی بود. در دوران او نه مرگ بود، نه پیری، نه درد، نه بیماری. شخصیت جمشید به اندازه‌ای برای نیاکان ما جذاب بوده که حتی او را آفریننده‌ی آب و گیاه و خورشید دانسته‌اند. معتقد بودند که جمشید دیوان را رام خود کرد و برگردونه‌ای سوار شد که دیوان حملش می‌کردند و جشنی بزرگ برگزار کرد. بنا به باورهای گذشته، جمشید بوازده فرشته را مأمور کرد که نگهبان اکتاف جهان باشند. تخت جمشید که در واقع تخت گاه هخامنشیان بوده،

راطی جشن‌های باشکوه ارج می‌نهادند. از سوی دیگر حدود هزاره‌ی سوم پیش از میلاد دو بین‌النهرین جشن بزرگ برگزار می‌شد، عید آفرینش که جشن پاییزی بود و عید باززایی که در آغاز بهار برگزار می‌شد.

بومیان ایرانی پیش از ورود آریایی‌ها که در همسایگی بین‌النهرین می‌زیستند، در ادوار بعد دو

### جشن سوری

جشن چهارشنبه سوری در اصل جشن سوری نام داشت و اصطلاح چهارشنبه بعد از اسلام به این جشن افزوده شده است. چون پیش از اسلام واژه‌های شنبه و یکشنبه وجود نداشت و ایرانی‌ها برای روزهای هفته از نام ایزدان استفاده می‌کردند. مثل هرمزد روز، بهمن روز و غیره.

و آبهای زیرزمین و آب چشمه‌ها را گرم نگاه می‌دارد. در برخی از مناطق ایران، از جمله در آذربایجان و همدان در جشن سوری، تندیس و مظهری از زمستان درست می‌کردند، آن را می‌زدند، از آبدای بیرون می‌کردند و جشن می‌گرفتند. حتی امروز هم در شب چهارشنبه سوری بچه‌ها معمولاً صورت خودشان را



جشن بهاری و پاییزی داشتند. جشن مهرگان، جشن پاییزی ایرانیان بود. جشن بهاری بین‌النهرین در واقع جشن کشت و کشاورزی، برکت و رویش بود. این جشن در سومر و بابل جشن اکیتو نام داشت که در واقع جشن آفرینش و نورانی جهان و انسان بود. است. در این جشن هم سینه‌سبزی می‌کردند که خود نشانه باززایی و نورانی است. بخشی از این جشن، جشن زاگموگ نام داشت که جشن تقدیر و رقم خوردن سرنوشت انسان بوده است.

در بین‌النهرین خدایی را می‌پرستیدند به نام دموزی یا تموز که در زمستان می‌میرد و در بهار زنده می‌شود و زنده شدن تموز به معنی زنده شدن حیات و نباتات و رویدنی هاست. به همین سبب در آغاز بهار جشنی عظیم برگزار می‌کردند. این جشن بتیمار شبیه جشن فروردگان یا جشن فره‌وش‌های زرتشتی است که در واقع بازگشت ارواح و جشن ارواح نیاکان به شمار می‌رود.

چنانکه ابوریحان بیرونی می‌گوید: اول شب چهارشنبه در نزد یهودیان ایران ساعت آفریده شدن خورشید بوده و چون در یکی از گاه شماری‌های قدیم، آغاز شب چهارشنبه را مبدأ سال قرار داده‌اند، این روز، روز خاصی شد و جشن و شادی چهارشنبه سوری شاید به این دلیل باشد. به هر حال جشن سوری عبارت بود از روشن کردن آتش برای گرم کردن هوا و زود رسیدن بهار و نوروز. در نزد ایرانیان باستان، آتش مظهر پاکی و پاک‌کنندگی و از میان برنده‌ی آلودگی هاست. پس آتش را مقدس می‌دانستند و آتش افروزی جشن سوری در واقع جشنی بسیار کهن و باوری عامیانه بوده و بیشتر جنبه‌ی جادویی داشته است. یعنی جادوی گرم کردن هوا تا خورشید نزدیک شود و گرما به زمین برسد. یکی از اسطوره‌های مربوط به گرما و گرما بخشی زمین، اسطوره‌ی رپیتوین است. رپیتوین نام ایزد گرمای نیمروز و تابستان است که هر سال وقتی دیو زمستان یورش می‌آورد، زیرزمین پنهان می‌شود

می‌پوشانند یا چادر بر سر می‌کنند و به در خانه‌های آیند تا هدیه بگیرند. این یک آیین معمولی است ولی می‌توان آن را با بازگشت فره‌وش‌ها یا ارواح در گذشته مقایسه کرد.

### حاجی فیروز و آیین سیاوش

آیین سیاوش نخست در آغاز تابستان و سال نو صیقلی برگزار می‌شده است و بعدها تحت تأثیر نوروز بابلی، در عصر هخامنشی به اول بهار افتاد. مرگ اندوهبار و ناجوانمردانه‌ی سیاوش در ایران باستان آیینی به وجود آورد که قرن‌ها دوام داشت. اعتقاد داشتند که سیاوش پس از شهادت در آستانه‌ی سال نو از دنیای مردگان به دنیای زندگان بر می‌گردد و با بازگشت خود برکت می‌آورد. می‌گفتند از خون سیاوش گیاهان و نباتات رویند یا گیاهی به نام پزیسیاوشان زا به نام او کرده‌اند. آیین سیاوش تا زمان‌های اخیر در فارسی با نام سوشون برگزار می‌شد.

این آیین نیز مثل آیین سیاوش مربوط به

سفره گذاشته شده و جلو آنها یک ظرف آب است که مقداری برگ آویشن و یک دانه سیب یا انار یا نارنج و چند سکه نقره در آن انداخته شده و یک مجمر آتش و یک کتاب مقدس اوستا، سپس گلدانی پر از شاخه های سرو، مورد، گل و چراغی روشن و شمعهایی در اطراف سفره قرار می دهند.

ظروف آجیل، خوراکیهای پخته، اسفناج، سبزی، میوه، ماست، پنیر، کماج (شیرینی خانگی، مانند کیک) نان شیرمال و بالاخره نمونه هایی از نعمتهایی است که بر سفره عید حاضر است. زرتشتیان در اول پامداد عید در دو طرف چارچوب پایینی در منازل مقداری برگ آویشن می ریزند و این علامت برقراری جشن در آن خانه هاست.

در زمان ساسانیان، ندیمان هدایای خود را برای پیشکش به شاه، به سبزه نورسته و نوگس می آرستند، سرکه و سماق چاشنی زندگی، سپند نمایه ای از اسفند که آزادگی و فروتنی است، برای چشم زخم و دفع بلا، افزودنی های دیگر که بر سفره هفت سین می گذارند: آینه نمودار روشنایی، سنبل، نمودار خوش بویی، شمع نشانه تابش آتش، تخم مرغ نمایه باروری، جامی پر از آب نمایانگر آناهیتا ایزد آبها، ماهی قرمز در آب نشانه شادابی و سرزندگی، نقل و شیرینی و افزودنیهای دیگر به آیین هر شهر و ده و دودمان.

در آداب زرتشتیان بر سر سفره ی نوروزی آینه با گلپاش و ظرفی پر از نقل سفید در وسط

بازگشت از جهان مردگان و فرارسیدن فصل رویش و سبزیهاست. در این ایام آیین های شادی با صورتک های سیاه به راه می افتاد. ریشه شناسی واژه ی سیاوش هم می تواند تا حدودی این نکته را روشن کند. سیاوش در اصل سیاوارشن از دو بخش سیاو به معنی سیاه و آرشن به معنی مرد یا قهرمان، پس سیاوش یعنی قهرمان سیاه شاید سیاه کردن صورت یا پوشیدن صورتک های سیاه می تواند نماد سیاوش باشد. یا نماد بازگشت از جهان مردگان و جامه ی سرخ شاید نماد خون باشد و شهادت سیاوش. با این حال عامه ی مردم از فیروز و حاجی فیروز تنها شادی می طلبند و او را نوید بخش بهار و شادی می دانند. صفت حاجی، اطلاقی جدیدتر است در حالی

که عنوان فیروز، ریشه ای باستانی دارد.

### سفره ی نوروزی

باور دیگر چیدن سفره نوروزی، هفت سین، هفت شین یا هفت میم است مانند مرغ، ماهی، ماست، مویز و... که بر عدد هفت و حرف اولیه تکیه دارد. برخی سین را شکل کوتاه شده سینی می دانند که خوان مسین است و در نوروز هفت خوان برای هفت امشاسپندان می آرستند.

بر این باور می توان این نشانه را بر شمرد: سنت کنونی زرتشتیان این است که در خوان نوروزی که سفره ی سفید رنگ و نو است که در اتاق مخصوص می اندازند و بر آن آینه، گلاب و ظرفی از آب که در آن چند برگ درخت انار یا سیب و چند سکه ی نقره می گذارند و آتشدان، کتاب مقدس، گلدانی پر از هفت رقم میوه بر سینی نهاده، در میان سفره قرار می دهند.

برخی دیگر از زرتشتیان بر یک سینی هفت نوع میوه و بر سینی دیگر هفت نوع شیرینی و بر سینی سوم میوه ی خشک می گذارند. که اینها خود بازمانده ی هفت سینی بر خوان نوروزی است. نهادن هفت سین بر سفره نوروزی نشانه ای برای بهتر زیستن است. سیب میوه ای بهشتی است باران و رمز مهرورزی، عشق و زایش، سمنو مایه زندگانی است که از جوانه ی گندم درست می شود. سنجد نشانه ی عشق و دلدادگی، سیر نشانه دارویی کهن برای تندرستی، سبزه نشانه ی نورسنگی، زایشی دیگر برگرفته از خون سیاوشان.



## نوروز در تخت جمشید

در آغاز بهار مراسمی به نام فروردگان بوده که آیینی زرتشتی است و در ده روز آخر سال برگزار می‌شده است. این آیین در واقع همان عید اموات بوده که در روزهای آخر سال، بازماندگان به گورستان می‌رفتند و از اموات خود یاد می‌کردند و نوحه سرایی می‌کردند و پس از ده روز نوحه سرایی، نوروز که فرا می‌رسید جشن می‌گرفتند و به شادی می‌پرداختند. شمع روشن کردن روی قیرها، گذاشتن چراغ یا برپایی آتش روی پشت بامها در روزهای آخر سال، بازمانده‌ی همین آیین است. آفر وختن چراغ برای راهنمایی فره‌وشهاست تا خانه‌های خود را پیدا کنند. خانه تکانی و گردگیری تنها برای نظافت نیست بلکه به این معنا هم بود که فره‌رها که می‌آیند یا خانه‌های پاکیزه رو بیزوشوند و شاد شوند.

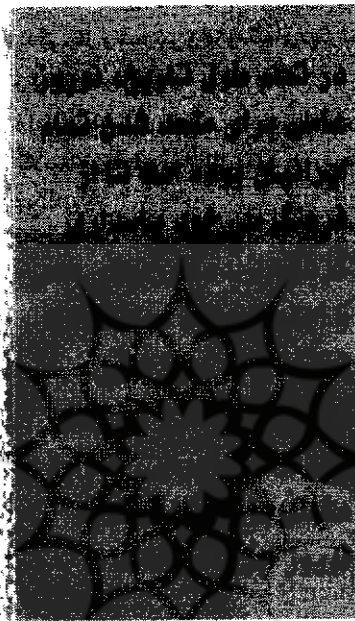
از روزگار باستان، نوروز را در تخت جمشید با تشریفات آیینی خاصی جشن می‌گرفته‌اند. پیش از نوروز، بزرگان قوم به دیدار گورستان هخامنشیان می‌رفتند و بر گورها چراغ روشن می‌کردند و ستایش فره‌رها را به جای می‌آوردند تا آنها را هم در جشن نوروز شریک بدانند. سران و بزرگان در اول نوروز در جایگاه خاصی قرار می‌گرفتند و نمایندگان مردم را از اقوام مختلف به حضور می‌پذیرفتند نماینده‌ی هر قوم وظایف‌ای هدیه‌ای یا خود می‌آورد. نقش برجسته‌ی پلکان آپادانا این هدایا را نشان می‌دهد. گروهی از مردان نیزه‌دار می‌آمدند و بعد، گاوها و اسب‌هایی را برای قربانی می‌آوردند و گردونه‌ی مقدس اهورامزدا و دو گردونه‌ی بیرون ناهید را به جایگاه می‌آوردند. بعد از آن روزی روشن حمل می‌شد و پس از فرمانروا، سوارگان، نیزه‌داران و بزرگان به جایگاه وارد می‌شدند. آنگاه مراسم جشن و اسب‌دوانی شروع می‌شد. در پایان سوربزرگی برپا می‌شد و همه به جشن و شادمانی مشغول می‌شدند. در زمان ساسانیان بیک نوروزی نخستین کسی بود که به آیین ویژه‌ای به پیشگاه شاه، بار می‌یافت و خوان نوروزی را بر شهریار می‌گفتند و کنگویی دلپذیر با شاه می‌کرد که کتاب‌ها و آرمان‌هایی در آن نهفته بود. شاه، بامدادان جامه می‌پوشید و به پذیرایی آغاز می‌کرد. نخستین کس که باز

می‌یافت، خوش نام‌ترین و خوش‌شگون‌ترین کسی بود چون وی به حضور شاه می‌رسید، با خوشرویی می‌ایستاد و می‌گفت اجازه‌ی ورود می‌خواهم. شاه می‌پرسید کیستی و از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی و چه کسی با تو هست و چه همراه آورده‌ای؟ بیک می‌گفت از سوی دونیک بخت می‌آیم و به سوی دو نفر پربرکت می‌روم و با من پیروزمندی همراه است و نام من خجسته است و

کوچک در اصل همان جشن اول فروردین بوده که خورشید وارد برج حمل می‌شود اما نوروز بزرگ به قدری قداست داشته که بیشتر چیزهای نیک و رویدادهای خوب را به این روز نسبت داده‌اند. مثلاً می‌گویند در روز ششم فروردین آفرینش جهان به پایان رسید. در این روز ایران پدید آمد، کیومرث آفریده شد، هوشنگ اهریمن را مطیع خود کرد... حتی پرتاب تیر از سوی آرش کمانگیر را به این روز نسبت داده‌اند.

**سیزده بدر پایان جشن نوروز**  
نوروز در زمان‌های قدیم در اصل دوازده روز بود، بنا به پاسداشت دوازده ماه سال و روز سیزدهم را به خاطر نشانه‌ای برای پنجه به آن اضافه کردند.

ایرانیان چون عمر جهان را دوازده هزار سال می‌دانستند نوروز را هم ۱۲ روزه جشن می‌گرفتند. سیزده بدر می‌تواند نشانه‌ای برای خمسه‌ی مسترقه یا نشانه‌ی آشوب و هرج و مرج کیهانی باشد. شاید به همین دلیل نحس شمرده شده چون اگر نشانه و نمادی برای پنجه‌ی آخر سال باشد که هیچ نظمی در آن حاکم نیست، پس سیزده بدر هم نشانه‌ی آشوب کیهانی و منحوس است و باید از خانه‌ها بیرون رفت و به جشن و پایکوبی پرداخت. در طول تاریخ، ایران روزهای بسیاری از جنگ، سختی، تجزیه و هجوم‌های فرهنگی را به خود دیده است و در تمام طول این دوران، نوروز عاملی برای متحد شدن تمام ایرانیان بوده است تا از فرهنگ ملی خود پاسداری کرده، از دستاوردهای علمی و اجتماعی خود محافظت نمایند و درست به همین دلیل مهاجمان بیگانه و نیروهای ضد فرهنگ ایرانی همواره دشمنی بزرگی را نسبت به نوروز ابراز کرده‌اند. اما جشن نوروز که ریشه‌ی عمیق در فرهنگ پرپایز ایران دارد، تاکنون زنده مانده است زیرا نوروز، ارج نهادن به خود زندگی است. اصل آن یکی است و آن نیایش یزدان، ارج گذاری به سپندارمن، ایزد و نگهبان زمین و سرانجام یادمانی است از فره‌رهای در گذشتگانمان. روح پرچار نوروز نه هیچ‌گاه دچار کهنگی می‌شود و نه میرایی، نوروز همیشه زنده است و با گشاده‌دستی سفره‌ی خود می‌گسترده.



با خود سال می‌آورم و برای پادشاه خبر خوش و درود و پیام می‌آورم. پادشاه می‌گفت راهش بدهید. آن مرد میز و خوان نوروزی که به شکل نهادین بر میزی سیمین بود می‌گشود بر جاهای گوناگون آن می‌نوشتند: ایزود (افزاید) ایزاید (افزوده خواهد شد) ایزون (افزونی) برون (ثروت و دارایی) و فراخی (خوشبختی و فراوانی) و هفت جام سپید و هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک بسته اسپند و اوتام اینها را بر می‌داشت و برای پادشاه زندگی دران، خوشبختی و خوش نامی آرزو می‌کرد.

## نوروز بزرگ و کوچک

روز ششم فروردین را نوروز بزرگ یا نوروز خاصه می‌نامیده‌اند. چون بنا به اعتقاد زرتشتیان روز تولد زرتشت است و نیز آن را نوروزی می‌دانند که زرتشت به پیامبری برگزیده شد. نوروز